

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۰۳ جولای ۲۰۱۳

## انقلاب نیمه تمام

ما نیز زندگی را دوست داریم

آن گاه که برای مان میسر باشد

محمود درویش

درآمد.

انقلاب نیمه تمام جاری در مصر مانستگی شگفت ناکی به انقلاب نیمه تمام یا شکست خورده بهمن ۵۷ ایران دارد. چندان که می توان سقوط حسنی مبارک را با سقوط شاه مقایسه کرد و عروج جریان اخوان المسلمین را به قدرت یابی تلفیقی از نهضت آزادی با گروه های مؤتلفه و بازار و اسلامیون سنتی شبیه دانست و با یک قیاس دیگر واندکی تسامح خیزش توده ئی فی الحال علیه دولت محمد مرسی را به نوعی در ماجراهای خرداد ۶۰ و شورش علیه خلف و عده های حاکمیت ردیابی کرد. یک سال پس از انقلاب نان و آزادی زحمت کشان مصری؛ دولت اخوانی نه فقط به عده های انتخاباتی خود عمل نکرده است بلکه اساساً در مسیر دولت پرو امپریالیستی حسنی مبارک به دست آوردهای انقلاب یورش برده است. تعرض دولت اسلامی سرمایه سالار اخوانی علیه آزادی زنان و گسترش فساد و ارتشاء و فقیرتر شدن کارگران و زحمت کشان در کنار قطب بندی های ایدئولوژیک به یک خشم عمومی در میان آزادی خواهان مصری دامن زده است. در طول یک سال گذشته قطع مداوم برق و آب، افول استاندارد های زندگی، کمبود سوخت، افزایش بهای مواد غذایی، وابستگی شدید مردم به نان یارانه ئی و کاهش ۱۵ درصدی ارزش پوند (پول ملی مصر) در برابر دالر امریکا و افزایش چشمگیر جرم و جنایت و ناامنی اوضاع به شدت بحرانی و وخیمی در مصر حاکم کرده است. به همین سبب نیز نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات افکار عمومی مصر (بصیره) میزان کاهش محبوبیت محمد مرسی را از ۷۸ درصد (طی صد روز اول زمامداری) به ۲۲ درصد در شرایط کنونی اعلام کرده است. به گفته محمد مرسی در طول سال گذشته بیش از ۴۹۰۰۰ اعتصاب کارگری صورت گرفته است. این آمار از یک سو نمایان گر شدت نارضایتی طبقه کارگر مصر است و از سوی دیگر نشان می دهد که دولت نتوانسته به نیازهای اولیه کارگران و زحمت کشان پاسخ گوید. مضاف به این که از همین آمار می توان به انسجام جنبش کارگری مصر پی برد و از تظاهرات میلیونی روزهای اخیر (جون و اوایل جولای ۲۰۱۳) رازگشائی کرد. این رادیکالیسم خیره کننده ای که علیه دولت حاکم در جوش و خروش است نمی تواند بدون پشتیبانی طبقه کارگر مصر تا این درجه ادامه و تعمیق یابد.

باری در مورد خیزش های توده ئی به طور کلی در افریقا و مشخصاً در مصر پیش از این به تفصیل نوشته ایم. در آن مقالات و گفت و گوها تلاش نگارنده بر این پایه استوار بوده است که به استناد آمار و اطلاعات دقیق دلائل این جنبش

های اجتماعی را تجزیه و تحلیل کند و دو مؤلفه لحظه حال و افق انقلاب های نیمه تمام منطقه را به پشتوانه اوضاع اقتصادی سیاسی آنها ترسیم نماید. تا آن جا که حافظه مخدوشم یاری می دهد عنوان بخشی از آن مقالات بدین قرار است:

- \* مصر در آستانه دو راهی سوسیالیسم یا بربریت. ۲۱ بهمن [دلو] ۱۳۸۹ / ۱۰ فیروزی ۲۰۱۱
  - \* ایران و مصر... ولی افتاد مشکل ها. ۲۶ بهمن ۱۳۸۹ / ۱۵ فیروزی ۲۰۱۱
  - \* امکان یابی مکان دفن نئولیبرالیسم - ۴. بحران کاپیتالیستی از افریقای شمالی تا خاورمیانه. ۵ اسفند [حوت] ۱۳۸۹ / ۲۴ فوریه ۲۰۱۱
  - \* جنگ امپریالیستی در لیبیا. ۴ فروردین [حمل] ۱۳۹۰ / ۲۴ مارچ ۲۰۱۱
  - \* انقلاب عراق بستر ساز مرگ ناسیونالیسم کرد. ۱۶ فروردین ۱۳۹۰ / ۵ اپریل ۲۰۱۱
  - \* خانه ام ابری ست... بخش اول. ۲۹ مرداد [اسد] ۱۳۹۰ / ۲۰ اگست ۲۰۱۱
  - \* دوران نان، طغیان کار، غلیان آزادی، مصاحبه ای مبسوط با مجله آرش ۱۰۷
- مقالات و مقولات دیگر را علی الحساب به یاد ندارم، باری در مجموعه این نوشته ها به اندازه توان نویسنده، ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی این کشورهای بحران زده ارزیابی شده است و گرایش های مختلف اپوزیسیون در کنار روند خیزش توده ئی با تأکید بر موقعیت جنبش کارگری و چپ مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه آن چه در مقالات و مصاحبه پیش نوشته مطرح شده، به زعم من کماکان به اعتبار و قوت خود باقی ست. اما انگیزه ما از ورود مجدد به خیزش توده ئی مردم مصر، ارزیابی زمینه های عروج اسلام گرایان اخوانی و تحلیل دقیق اوضاع جاری است.

### مانستگی دو انقلاب

به مهر [میزان] ۱۳۵۷ تهران و هر شهرستان ملتهب دیگر ایران می رویم. بعد از کشتار ۱۷ شهریور [سنبله]، انقلاب ایران به اعتبار اعتصاب همه جانبه کارگران نفت، خیز بلندی به سوی پیروزی برداشته است. مهدی بازرگان و حاج مانیان و یکی دو نفر دیگر که تجربه ای در مسأله نفت دارند به تکاپو می افتند. رژیم پهلوی یکه خورده و در آستانه شنیدن صدای انقلاب مردم است. شوراهای کارگری رادیکال به تدریج در حال شکل گیری هستند. اگر نبض انقلاب در تظاهرات خیابانی می زند، باری مغز و فرماندهی آن در کارخانه ها فعال شده است. می توان تصور کرد با اعتصاب کارگران نفت رژیم شاه در تنگنای کم مانند قرار گرفته و هر آئینه آماده امتیازدهی به هر اپوزیسیونی است که زور و توان و امکاناتش از بقیه بیشتر باشد و به عبارت روشن تر اپوزیسیونی متشکل و نیرومند و هژمون بر جنبش انقلابی مردم ایران. نهضت آزادی و جبهه ملی با انقلاب و سیل و "خشونت" به شدت مخالف اند. آنان چترها را در پائیزی باران و در عین حال آسمان پر رعد تهران گشوده اند. باران و نه انقلاب..... مردم به تدریج با نام های سیاسی جدید آشنا می شوند. مهدی بازرگان، کریم سنجانی، شایگان، صدیقی و علی شریعتی از چند سال پیش به اعتبار فعالیت آزادانه حسینیة ارشاد و تا حدودی نهضت آزادی و جبهه ملی به میان طیف ویژه ای از نخبگان جامعه رفته اند. آیت الله مطهری و مفتاح و باهنر و بهشتی و خاتمی چندان سیاست ورز نیستند و ترجیح می دهند به جای حمله به امپریالیسم و چهره دست نشاندۀ اش "روش نقد رئالیسم" و "داستان راستان" و کتاب های درسی بنویسند و در دانشگاه و حوزه درس بدهند و در مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت کنند. از جمع روحانیان آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری در بند با مواضعی نزدیک به سازمان مجاهدین خلق و آیت الله خمینی (در نجف) شناخته می شوند. چپ ها طبق معمول قربانی سفره های سور و عزا شده اند. تقریباً همه اعضای برجسته سچفا - از پویان و احمدزاده و صفائی تا جزئی و اشرف

– به صور مختلف قتل عام شده اند. رهبری سازمان مجاهدین خلق ایضاً. مرکزیت تبعیدی و خوش- نشین حزب توده منتظر تصمیم "رفیق برژنف" و کرملین. تا چه شود؟ اگر در مهرماه ۵۷ از مقابل دانشگاه تهران تا هر میدان و گوشه و خیابان دیگری از هر شهروندی با هر درجه ای از آگاهی سؤال می شد که "به نظر شما پس از سقوط شاه اولین رئیس جمهور ایران چه کسی خواهد بود؟" گمان نمی کنم حتی یک نفر هم به نام ابوالحسن بنی صدر می رسید. حالا امثال صادق قطب زاده و ابراهیم یزدی و صباغیان و حاج سید جوادی و طباطبائی و نزیه و مدنی و حسن حبیبی و جلال الدین فارسی و غیره که در هیچ مخیله ای نمی گنجیدند. حتا به ذهن روحانیانی مثل آیت الله بهشتی که می کوشیدند جریان مذهبی را بر انقلاب هژمون کنند. کما این که اگر در زد و خوردهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن کسی می گفت ژنرال از هاری یا جمشید آموزگار در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایران یکی از دو نامزد پیروز و راه یافته به دور دوم خواهند بود، طرف را یک راست به دارالمجانین می فرستادند.

از قرار انقلاب مصر نیز تکرار همان جریان آشنا و پیش گفته است. ۲۸ ماه پیش وقتی که خیزش توده ئی زحمت کشان مصری تحت لوای نان - آزادی شروع شد، اگر کسی از یک به یک جمعیت انبوه گرد آمده در میدان التحریر می پرسید: "محمد مرسی کیست؟" با چهره ای مبہوت و هاج و واج مواجه می شد. همه شهرت و پایگاه سیاسی مرسی به عنوان رهبر حزب و نماینده مجلس در میان یک جماعت خاص اخوانی خلاصه و خلاص می شد. و یا اگر تحلیل گری در یک رسانه می نوشت که بعد از سقوط دولت حسنی مبارک، مردم معترض احمد شفیق را به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری خواهند فرستاد، خوانندگان آن تحلیل به عقل سلیم نویسنده شک می بردند. اما همه این ها واقعیت است. اگر بخواهیم انتخابات سال گذشته مصر و عروج اخوان و مرسی را با شرایط مشابه در ایران مانسته سازیم، به این گزینه ها می رسیم. هاشمی رفسنجانی یا محمد خاتمی و یا حسن روحانی به عنوان نماینده اسلام متعادل و میانه و پرو غرب به جای محمد مرسی. رضا پهلوی تنها آلترناتیو بازمانده از رژیم ضد انقلاب گذشته مابه ازای احمد شفیق.

### انقلاب نان و آزادی

انقلاب ۲۵ جنوری مردم مصر بر بستر موجی از نارضایتی توده ئی شکل بست. این نارضایتی ها که از اواسط دوران حکومت حسنی مبارک آغاز شده بود، به طور مشخص نئولیبرالیزه کردن اقتصاد سیاسی مصر را هدف گرفته بود. گسترش و تعمیق فساد و فقر و فلاکت و بی کاری از سه دهه پیش اعتراضات همه جانبه ای را (شورش گرسنگان) دامن زده بود. آن چه در مصر حاکم شده بود، دستورات دیکته شده صندوق بین المللی پول بود که از زمان دولت سازندگی در ایران نیز (تحت عنوان طرح تعدیل) آغاز شده و با عروج دولت نئولیبرال احمدی نژاد سرعت خارق العاده ای به خود گرفته است. مقایسه آمارهای خط فقر، نرخ تورم، بی کاری، فساد، فحشاء، خصوصی سازی و... حتا ایران امروز را در وضعی به مراتب وخیم تر از دوران حسنی مبارک نشان می دهد. (در مورد این آمارها می توانید به مقالات پیش گفته در ابتدای همین نوشته مراجعه کنید) به این ترتیب توده های معترض مصر برای نان و آزادی وارد میدان شدند. از سوی دیگر جنبش کارگری مصر نیز – که پیش از آغاز خیزش توده ئی پرچمدار مبارزات گسترده علیه کل نظام سرمایه داری حسنی مبارک بود – با وجود ده ها اتحادیه و سندیکای رزمنده به میدان آمد و بدین ترتیب حاکمیت مصر در آستانه سقوط قرار گرفت.

«آن الکساندر» در مقاله "دینامیسم های موج اعتصاب" ضمن اشاره به انقلاب مصر "به مثابه قیامی هم علیه نئولیبرالیسم و هم اقتدارگرایی" از سه مرحله "در رشد و توسعه مبارزات کارگری بین ماه های فبروری و اکتوبر ۲۰۱۱" سخن می گوید:

«رشد و تحکیم سازمان های کارگری هم در داخل و هم بین محل های کار جدا از هم، طی ماه مارچ تا اگست، زمینه ای را برای اعتصابات توده ئی ماه سپتمبر و اکتوبر فراهم کرد. در همین دوره، تغییرات مهمی نیز در آگاهی کارگران به وقع پیوست، هم چنان که تمرکز اعتراضات کارگران در محل های کارشان از "مبارک حقیر" به رؤساء و اعضای ارشد نهادهای دولتی تغییر جهت داد. موج اعتصاب ماه سپتمبر تغییر عظیمی را هم در سازماندهی مستقل و هم در آگاهی کارگران مصر نشان داد. تنها آن ماه در حدود ۵۰۰ هزار کارگر در اعتصابات و اعتراضات شرکت جستند، رقمی که به مراتب از شش ماه پیش از آن بیشتر بود. در حالی که تعداد شرکت کنندگان محتملاً کمتر از ماه فیروزی بود. اما اهمیت اعتصابات ماه سپتمبر از آن جاست که [جنبش کارگری] در حال تغییر کیفی به سوی هماهنگی کشوری و اعتصابات وسیع قرار داشت. مهمترین این وقایع، اعتصاب کشوری معلمان بود. اما دیگر اعتصابات هم‌آهنگ و وسیع، شامل اعتصاب منطقه ئی کارگران تصفیه شکر و اعتصاب و اعتراض کشوری کارگران پُست بود. این تغییر چشم گیر بر حسب میزان هم‌آهنگی میان محل های کار، تغییر مهم دیگری نیز به دنبال داشت. این اعتصابات توده ئی بودند که مطالبات اجتماعی عمومی را همراه با درجه ای از هدف مشترک که در نوع خود تقابلی سهمگین برای شورای حاکم نظامی به وجود آورد، بیان می کردند. علاوه بر این اعتصاب معلمان که ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار اعتصابی را بسیج کرد به صراحت خواستار استعفای وزیر آموزش و پرورش گماشته مبارک شد. و دیگر اعتصابات از قبیل اعتصاب کارگران حمل و نقل عمومی شروع به طرح مطالبات مشابهی کردند.

در طی این سه مرحله، ارتباط میان جنبه های دموکراتیک و اجتماعی انقلاب به طرق مختلف پیکربندی شد. اعتصابات توده ئی ماه فیروزی چه پیش و چه پس از سقوط مبارک، به طور اساسی تأثیر مشابهی بر رژیم گذاشتند. مقیاس بسیار وسیع اعتصابات و اعتراضات عمدتاً ناهماهنگ کارگری، تأثیر قدرت مند "مختل کننده" ای در نظم دولت داشت و جدا کردن بقیه جامعه از اعتراضات توده ئی در میدان التحریر و نقاط دیگر را ناممکن ساخت.»

در همین برهه مشاهدات عینی «کالینیکوس» از جامعه انقلابی مصر روایت «آن الکساندر» را تأیید و تصویب می کرد. خوش بینی یا ساده لوحی نبود. طبقه کارگر مصر به میدان آمده و - مانند کارگران اعتصابی نفت ایران - دولت حسنی مبارک را فلج کرده بود. انقلاب رو به پیش بود و مرحله به مرحله رادیکالیزه تر می شد. پیشرفت انقلابی که هژمونی آن را طبقه کارگر آگاه و متشکل و رو به حزب به دست می گرفت، می توانست:

- کل حکومت سرمایه داری مصر را درهم بشکنند.
- دست امپریالیسم امریکا و صهیونیسم را از مصر قطع کند.
- جریان های ارتجاعی اخوان المسلمین و لیبرال ها و ته‌ماندگان حکومت حسنی مبارک را کنار بزند.
- جریان های انقلابی و کارگری در منطقه و کشورهای بحران زده را تقویت کند و راه جدیدی را برای طبقه کارگر تونس و الجزایر و یمن و لیبیا و سوریه و عراق - حتا عربستان و بحرین - بگشاید و...
- دخالت مستقیم دولت امریکا همه این روند را موقتا کند کرد تا این که بار دیگر در اواخر ماه جون ۲۰۱۳ و روزهای حال (جولای) بار دیگر مردم مصر جوش آوردند.

سال گذشته در چنین مواقعی امپریالیست های حقوق بشری به موقع وارد صحنه شدند و «انقلاب نان و آزادی» را به سمت "دموکراسی" و "انتخابات آزاد" مصادره کردند. حسنی مبارک - مانند محمدرضا پهلوی - عنصری گوش به فرمان بود. درست مثل ژنرال طنطاوی و همتایش قره باغی. دخالت مستقیم امریکا و متحدانش (عربستان، قطر، ترکیه) در مصادره انقلاب مصر اظهر من الشمس است. وقتی که رجب طیب اردوغان در میدان تحریر قاهره مانند فرماندهان فاتح جنگ های صلیبی بر دوش پیاده نظام اخوان المسلمین شعارهای تند و توخالی ضد اسرائیلی‌اش را تکرار کرد، پرده های نمایش کنار رفته بود. حسنی مبارک رفت تا نظام سرمایه داری مصر با همه امکانات سرکوب (دولت) باقی

بماند. ارتش امریکائی مصر با حمایت امریکا به سرکوب و عقب راندن جنبش کارگری مصر پرداخت. فرصت و فضاء برای یارگیری و تقویت اخوان المسلمین مثل هلو در گلو مهیا شد. تا آن جا که حماس هم از دمشق به قاهره رفت و در کنار برادران خود ایستاد. پول و تبلیغات عربستان و قطر و ترکیه نیز کارساز افتاد تا یکی دیگر از ورژن های حزب عدالت و توسعه ترکیه با ایدئولوژی اسلام نئولیبرال و در اتحاد نوشته و نانوخته با امپریالیسم امریکا در منطقه حاکم شود. پیروزی جریان اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی ناشی از همین روی کرد بود. در "انتخابات" اول (جنوری) ۷۰ درصد کرسی های پارلمانی مصر به تصرف دو حزب اسلامی درآمد. حزب آزادی و عدالت که مبلغ "اسلام معتدل" نئولیبرال ترکیه ئی است ۲۳۵ کرسی از ۴۹۸ کرسی را اشغال کرد و ۱۲۱ کرسی نیز به حزب افراطی النور رسید.

واضح است نتیجه انتخاباتی که زیر تانک و توپ و سر نیزه ژنرال های ارتش امریکائی برگزار شود، جز این نتواند بود. دولت ها و جریان های سیاسی و افراد بر مبنای منافع طبقاتی خود عمل می کنند. هیچ کس به هیچ کس سر قدرت سیاسی تعارف نمی کند. هر که سازمان یافته تر باشد در کسب قدرت سیاسی موفق تر است....

باری اولین "انتخابات آزاد و دموکراتیک" مصر زیر سایه ژنرال ها برگزار شد و پارلمان جدید شکل گرفت. پارلمان اخوان المسلمین هنوز از راه نرسیده همان سیاست ها و برنامه هائی را در دستور کار خود قرار داد که دولت دست نشانده ناتو در لیبیا اتخاذ کرده بود.

یورش همه جانبه به حقوق زنان در لیبیا با آزادی چند همسری نطفه بست و در مصر اخوانی ها نیز کم و بیش مشابه بود:

• تقلیل سن ازدواج دختران.

• مبارزه با پوشش ضد مذهبی.

• اجازه به مردان برای آمیزش با جسد زنان تا ۶ ساعت پس از مرگ!

این همه زن ستیزی نوپر انقلابی بود که برای نان و آزادی (و به تعبیر ما سوسیالیسم) آغاز شده بود.

### انتخابات ریاست جمهوری و عروج اخوان (مرسی کیست؟)

۱۶ ماه پس از خیزش توده ئی نان و آزادی و ۴ ماه پس از آن که اخوان المسلمین ۷۰ درصد کرسی های پارلمان را کسب کرد، "انتخابات" ریاست جمهوری در شرایطی "دموکراتیک" و این بار هم تحت تدابیر امنیتی، پولیسی و نظامی دولت حسنی مبارک و البته زیر سایه نظارت آقای جیمی کارتر و ناظران "بی طرف" برگزار شد. با توجه به انتخابات قبلی نتایج کم و بیش از پیش مشخص بود. پیروزی قاطع اخوان المسلمین! اما چنین نشد...

خبرگزاری رسمی مصر (منا) شامگاه جمعه (۲۵ مه/ ۵ خرداد [جوزا]) گزارش داد که محمد مرسی (نامزد اخوان) و احمد شفیق (آخرین نخست وزیر حکومت مبارک) به ترتیب با آرای ۲۵/۳ درصد و ۲۴/۹ درصد به دور دوم رسیده اند. حمدین صباحی - که رسانه ها از او به عنوان نامزد "چپ گرا" یاد کرده اند - بدون هرگونه تشکیلاتی و در کمال شگفتی ۲۱/۵ درصد آرای مأخوذه را به خود اختصاص داده است.

محمد مرسی حکایت همان حسن حبیبی است که در اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران بعد از حذف جلال الدین فارسی به رقابت با ابوالحسن بنی صدر وارد شد. محمد مرسی از یک منظر می تواند تداعی گر بنی صدر هم باشد. هر دو پیش از انقلاب در میان توده های انقلابی چهره هائی ناشناس بودند. ماجرای مرسی اما از زوایه دیگری هم جالب است. او زمانی به میدان آمد که نامزد اول اخوان المسلمین (خیرات شاطر) رد صلاحیت شد. بی هوده نیست که طنزان مصری با چاپ کاریکاتورهای مرسی در شمایل آدمک لاستیک میشلن به او لقب لاستیک زاپاس داده اند. در

واقع اگر (خیرات شاطر] از فیلتر هیات نظارت می‌گذشت، نام مرسی هرگز نه در این مقاله و نه در هیچ تحلیل و خبر دیگری با این بس آمد شنیده نمی شد. همین مؤلفه ساده نشان می دهد که اخوان المسلمین موفق شد از زمان سقوط مبارک تا انتخابات ریاست جمهوری به اعتبار شرایط خاص پیش آمده، موفقیت هائی کسب کند. این امر ناشی از وجود یک تشکیلات منسجم، متحزب و دارای سرمایه و کادرهای حرفه ئی است. با این حال اقدامات ارتجاعی اخوان در چهار ماه حد فاصل انتخابات مجلس تا ریاست جمهوری به نحو قابل توجهی از آرای آنان کاست.

۴۰ درصد آرای اخوان (۷۰ درصد کرسی های پارلمان) در کمتر از ۴ ماه به ۲۶ درصد کاهش یافت. بدیهی‌ترین نتیجه چنین فرایندی افزایش سطح آگاهی توده های انقلابی نسبت به ماهیت ارتجاعی جریان اخوان المسلمین بود.

آقای مرسی در سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ (دوران مشعشع حسنی مبارک) نماینده مجلس بود و به عنوان رهبر حزب "آزادی و عدالت" و در واقع از پوزیسیون نظام امریکائی مبارک در قالب هائی متفاوت به "پوزیسیون" رسید. شعار او نعل به نعل تکرار "رنسانس اسلامی" طیب اردوغان بود. وی بارها از الگوی ترکیه ستایش کرده بود. اینک که سپهر سیاسی دولت های ترکیه و مصر و به یک مفهوم ننوالبیر الیسم عدالت و توسعه معتدل سخت قمر در عقرب است می توان امید دار بود که این الگوی ضدکارگری که از سوی اعتدالیون وطنی نیز کپی و با حسن روحانی رونویسی شده به پایان عمر خود رسیده است. شکست محمد مرسی و بن بست اخوان المسلمین می تواند حادثه ای مثبت و متری فراروی جنبش های ترقی خواه منطقه باشد. یک سال پیش پیروزی اخوان در انتخابات مصر تعبیر "بهار عربی" را به "خزان عربی" و ناامیدی تاخت زد اینک اما فروپاشی دولت مصر می تواند بار دیگر امید و شادی و آزادی را در متن جنبش های نان و آزادی احیاء کند.

### ضمیمه (آشنائی با زمینه های ایدئولوژیک اخوان المسلمین)

پس از پیروزی جناح محمد مرسی اخوان المسلمین گرچه در مقابل سیاست جاه طلبانه دولت ایران موضعی نیم بند اتخاذ کرد، اما واقعیت این است که پیوندهای سیاسی و ایدئولوژیک محکمی آنان را به تهران متصل می کند. اخوان- المسلمین از ابتداء نیز در ایران - قبل از جمهوری اسلامی - هواخواهان سرسختی مانند سید جمال الدین اسدآبادی\*، محمد عبده و بعدها اقبال لاهوری، علی شریعتی و آل احمد داشته است.

پدیده جنبش اخوان المسلمین باید در یک چارچوب زمانی خاص مورد ارزیابی قرار گیرد و دلایل سیاسی ظهور و عروج آن بررسی و تبیین شود. ما، در این جا به نقل از کتاب "افغانستان، ظهور و سقوط بنیادگرائی" ۱۳۸۶، تهران: قصیده سرا [به همین قلم] نکاتی را در رابطه با اخوان المسلمین و ارتباط آن با بنیادگرائی اسلامی یادآور می شویم: ظهور پدیده طالبانیسم در متن نو بنیادگرائی، می تواند مولود پدیده هائی باشد که در بررسی و بازبینی این ماجرا کم تر مورد توجه قرار گرفته است. فقدان دموکراسی مستقیم یکی از دلایل شکل-گیری جنبش های بنیادگراست. در همین باره حضور همه جانبه امریکا و حمایت از دولت های غیردموکراتیک منطقه و دولت نژادپرست اسرائیل، در کنار ترکش ها و عوارض منفی جهانی شدن، به ویژه در عرصه اقتصاد و اعمال دکترین "نظام جهانی نو" از دیگر دلایل رشد جنبش های بنیادگرا و ظهور طالبان تلقی می شود. در واقع مقاومت های پراکنده ای که علیه حضور ناموجه امریکا از چند دهه پیش با شکل گیری جنبش اخوان المسلمین آغاز شده به پیدایش گروه های بنیادگرا و گسترش خشونت در خاورمیانه کمک کرده است.

فداکاری برای آرمان هائی مثل آزادی بیت المقدس و مبارزه ایدئولوژیک با استعمار در همین سیاست تعریف می شود. جنبش اخوان- المسلمین در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی به شدت درگیر این گونه کنش ها بود. این نوع عملکرد را هر مسلمانی

می تواند انجام دهد و اطلاق خشونت بر آن، چندان موجه نیست. گونه دیگر بنیادگرایی، خشونت علیه نظام های سیاسی لیبرال به منظور سرنگون کردن آن ها بود. این گرایش از نظر تاریخی، ریشه هائی در شبکه مخفی اخوان المسلمین دارد. این رویه با اندیشه های سید قطب آغاز شد. او در کتاب "معالم علی الطریق" وجود شبکه های مخفی و نیروهای پیشتاز مبارز در جهت دگرگونی "نظام جاهلی و جای گزینی نظام اسلامی" را تجویز کرده بود. از منظری دیگر، خشونت شباهت بسیاری با ترور دارد و کورکورانه انجام می شود که لزوماً به ضد نظام یا کارگزاران سیاسی آن نیست، بلکه گاهی مستقیماً علیه مردم عادی و بی گناه است. خشونت در این تلقی، فی نفسه مقدس است. مهم نیست هدف این خشونت چه کسی است بلکه ذات خشونت اهمیت دارد و مقدس است. این مرحله جدید خشونت طلبی در میان بنیادگرایان، کاملاً جدید است و در ادوار پیش سابقه ندارد و از دهه ۹۰ شروع می شود. مهاجرت جنبش های اسلامی - عربی به سرزمین افغانستان و آموزش هائی که در آن جا داده می شود پدیده ای به نام «اعراب افغان» یا «افغان العرب» را به وجود آورد. همین گروه ها موج جدید خشونت گرایی تروریستی را آغاز کردند. با جدا شدن «بین لادن» از عربستان و تشکیل گروه های رادیکال و سپس رفتن آنان به افغانستان، خشونت کورکورانه شدت گرفت. ریشه تئوریک این موج جدید خشونت اندیشه های وهابی است که خود در تصفیة همه مخالفان مذهبی (شیعیان) و غیره گشاده دستی می کرد. از آن جا که افغانستان به پشتوانه حمایت امریکا، ایران، پاکستان، عربستان و امارات سال ها کانون مبارزه با کمونیسم روسی و "کفر جهانی" بود، لذا همه آرمان خواهان اسلامی را به سوی خود می خواند. به علاوه بنیادگرایانی که معمولاً در کشورهای خود با محدودیت هائی مواجه بودند، از این رو به سرزمین های آزاد مهاجرت می کردند تا فعالیت های خود را بهتر سازمان دهند. به این ترتیب این گروه از دهه ۸۰ به بعد، کم کم به افغانستان آمدند. این کشور هم میدان مناسبی برای جهاد علیه کفر بود و هم محیط مناسبی برای استقرار اردوگاه آموزشی شان در حوزه های نظامی و تبلیغاتی. در واقع بازسازی تشکیلات جریانات بنیادگرا از جهان عرب به افغانستان منتقل شد. گروه هائی از اردن، الجزایر، مصر، یمن، عربستان، امارات، آسیای میانه، کشمیر،... به افغانستان رفتند و جزوه ها و نشریات زیادی منتشر کردند. مصری ها مدت ها نشریه "الطلیحه" را در افغانستان چاپ می کردند.»

### نو بنیادگرایی

چنان که پیش تر تأکید شد، سید قطب از یک منظر بنیانگذار تئوریک جریان نو بنیادگرایی به شمار می رود. «این اندیشه که جامعه بشری و شکل کنونی اش، جاهلی است و حتا کشورهای اسلامی در حاکمیت طاغوت قرار دارند اساساً از جانب سید قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶) و ابوالاعلی مودودی عرضه شده است. بنیادگرایان مصری در دهه ۷۰ تا ۹۰ همگی پیرو سید قطب بوده اند. برخی از این ها همچون "جماعت المسلمین" یا "جماعت التکفیر و الهجره" به رهبری شکرى مصطفی، جوامع کنونی را یکسره تکفیر و هجرت از چنین جامعه ای را واجب می دانند و به ترور مهم ترین رهبران این جامعه اقدام می کنند. برخی دیگر چون "سازمان-الجهاد" در مصر به رهبری عبدالسلام فرج اقدامات شدید تری در پاک سازی جامعه مصر و اجرای حدود الهی انجام داده و می دهند.

«اولیویه روا»، نو بنیادگرایی نو را "بازگشت پنداری به اصل" دانسته و طی مقاله مفصلی در لوموند دیپلماتیک، اپریل ۲۰۰۲ به شرح و بسط این موضوع پرداخته و ابعاد مختلف بنیادگرایی را با دولت های منطقه و نحوه آموزش سازمان های مدافع اسلام سیاسی، باز نموده است. بنابراین نوشته از مدارس اسلامی طالبان در جنوب افغانستان گرفته تا سایت های اسلامی شبکه اینترنت و تلویزیون عربستان سعودی و مساجد پر شمار حومه های پاریس و لندن، یک برداشت از اسلام که مسلمانان میانه روتر (یا سنتی تر) آن را اسلام "وهابی" می نامند، رایج است. هواداران این بینش، واژه وهابی را به کلی مردود دانسته، کاربرد واژه سلفیه را بر آن ترجیح می دهند. این جریان یک جنبش همگون و قانون

مذ نیست بلکه برداشتی از اسلام است که قرائت صوری از قرآن را برترین قرائت دانسته، حتا تاریخ جهان اسلام پس از جامعه آرمانی زمان پیامبر و یاران او را رد می کند.

بنیادگرائی نو می خواهد فقط شریعت را به عنوان معیار سنجش تمام رفتارهای انسانی و اجتماعی بقبولاند. بنابراین کاملاً طبیعی است که اصالت هر فرهنگی را که بخواد در کنار یا فراتر از اصول مسلم دینی رشد کند، مردود بشمارد. هنرهای تجسمی، موسیقی، فلسفه، ادبیات، سنن ملی، وام گیری از فرهنگ های دیگر (مانند برپائی جشن سال نو، درست کردن درخت نوئل) هم که جای خود را دارد. با دانش ها نیز صرفاً رابطه ای ابزاری دارد (کمپیوتر آری، عقلانیت علمی نه). این روایت از اسلام با مسیحیت، یهودیت به شدت سر ستیز دارد. از قتل راهبان مسیحی در طیبرین (۱۹۹۶) تا مخالفت با ساختن کلیسا در خاک عربستان سعودی (خلاف پذیرش قبطی ها از سوی جنبش اخوان المسلمین یا مناسبات عاری از تنش و اختلاف پیروان سایر مذاهب با مسلمانان در ایران).

دغدغه نو بنیادگرائی، کشیدن خط قرمز میان دین و کفر است که این خط از درون خود جامعه مسلمانان عبور می کند. به این ترتیب این جریان هرگونه سازش مذهبی یا فرهنگی با فرهنگ جهانی غالب را که امروزه همان فرهنگ غرب است به باد انتقاد و نکوهش می گیرد. همه چیز در مجموعه ای از احکام حلال و حرام، حتا در جزئیات پیش پا افتاده مانند نحوه اصلاح ریش (طالبان افغانستان) یا طرز مسواک زدن خلاصه می شود. فتوا (تعیین میزان مشروعیت اعمال هر فرد) از استفاده کارت بانکی گرفته تا دادن عضو پیوندی، کار اصلی علماء یا واعظان خود خوانده است. این «نو بنیادگرائی» می تواند در بافت های اجتماعی و سیاسی بسیار متنوعی رشد و نمو کند. سازمانی مانند "جماعت تبلیغ" که در فرانسه به نام "ایمان و عمل" معروف است، سازمانی کاملاً غیر سیاسی و قانون گراست. ولی امامان مساجد کوچک محلی در اروپا اصرار دارند که دختران به کلاس های ورزشی نروند و از مردان مسلمان می خواهند که با زنان دست ندهند یا به کارت تبریک سال نو پاسخ ندهند. در لندن واعظانی چون «ابوحمز و عمر بکری» مدام ادیان و نحله های فکری دیگر را تکفیر می کنند و مسلمانان را به جهاد فرا می خوانند. حزب التحریر (حزب آزادی) که مقر آن در لندن است و هواداران خود را از بین جوانان مسلمان نسل دوم [مهاجران] بر می گزیند، روشی بسیار ارتجاعی دارد: دعوت به اعلام فوری احیای دوباره خلافت برای تمامی مسلمانان! محکوم کردن هرگونه مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی کشورهای میزبان! اما این حزب حرفی از جهاد به میان نمی آورد و هرگز به اقدامات خشونت آمیز دست نمی زند.

### بعد از تحریر

زحمت کشان مصر در آستانه شرایطی به غایت حساس ایستاده اند. در یک دوراهی سرنوشت ساز. یک سمت به سوی بربریت سرمایه داری از نوع لیبرال یا ایدئولوژیک بنیادگرا و سمت دیگر به سوی سوسیالیسم. برای انتخاب راه دوم طبقه کارگر مصر راهی جز ادامه مبارزه ندارد. دل خوش کردن به سرنگونی دولت مرسی لازم اما بی گمان سخت ناکافی ست و ای بسا که تمام جان فشانی های زحمت کشان مصری را در مسلخ ارتجاع دیگری از نوع جریان پروامپریالیستی محمد البرادعی ذبح کند.

این انتخاب تاریخی نه فقط فراروی فرودستان مصر قرار گرفته است، بلکه همه ملت های تحت ستم سرمایه داری در مطلع این دوراهی ایستاده اند. فراتر از این ها اگر قرار است حیات جهان استمرار یابد، راهی جز سوسیالیسم وجود ندارد.

### آخر بازی



آن جا که صدام و مبارک و بن علی و مرسی و نتانياهو و مالکی و علی اف و آل سعود و بن خلیفه و... قدم نهاده باشند گیاه از رستن، باز می ماند. چرا که اینان با یأس ها به داس سخن گفته اند. (شاملو) بی گمان آن چه در مصر می گذرد بازی آخر یک مستبد کوچک است، اما آخر بازی برای او و سایر مستبدان به گونه ای دیگر رقم خواهد خورد.

باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد

که مادران سیاه پوش

داغ داران زیباترین فرزندان آب و خاک

هنوز از سجاده ها

سر پرنگرفته اند.

### بعد از التحرير

اعتصاب عمومی کارگران در مصر – دو هفته پس از خیزش های مستمر خیابانی – آغاز شده است. کارگران کانال سوئز و کارگران بخش های دیگر به میدان مبارزه آمده اند. استمرار روند و شرایط انقلابی، به مرور نیروهای سازش کار، لیبرال، ملی و مرتجع را به سود عروج طبقه کارگر کنار خواهد زد. فرودستان مصری در آستانه دوراهی سرنوشت ایستاده اند. سوسیالیسم یا بربریت؟

### یادداشت:

\* - منظور سید جمال الدین افغان است.

اداره پورتال AA-AA